

باز خوانی سخنان تاریخی امام خمینی (ره) در بهشت زهرا (س)

تبیین شعارهای اساسی جمهوری اسلامی



با ورق زدن صفحات تاریخ، با سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، سرمقاله‌ها و درسنامه‌هایی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار مواجه می‌شویم که بازخوانی آنها یکی از راه‌های گرامیداشت روزهای به یاد ماندنی تاریخ و در برهه‌هایی از تاریخ کشورمان محسوب می‌شود. گفتارها و نوشتارهایی که همواره می‌توانند یادآور دغدغه و آرمان‌های پیوسته مردم ایران باشند.

روزنامه مردم سالاری در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، متن اولین سخنرانی امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن سال ۵۷ در بهشت زهرا را منتشر می‌کند؛ سخنانی که به عنوان اولین منشور انقلاب بیان شد و در آن زمان، بسیاری این سخنان را در بهشت زهرا شنیدند.

متن کامل سخنرانی امام خمینی (ره) در بهشت زهرا ۱۲ بهمن ۵۷ شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

بسیار بزرگ و بعضی پیروزی‌ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بوده، مصیبت‌های زن‌های جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل‌های پدر از دست داده.

تشکر و تسلیت

من وقتی چشمم به بعضی از این‌ها که اولاد خودشان را از دست داده‌اند می‌افتد، سنگینی در دوشم پیدا می‌شود که نمی‌توانم تاب بیاورم. من نمی‌توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده است برآیم، من نمی‌توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد، خدای تبارک و تعالی باید به آن‌ها اجر عنایت فرماید.

من به مادرهای فرزندی از دست داده تسلیت عرض می‌کنم و در غم آن‌ها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آن‌ها تسلیت عرض می‌کنم. من به جوان‌هایی که پدرانشان را در این مدت از دست داده اند تسلیت عرض می‌دانم.

رژیم سلطنتی مغایر عقل و قانون

خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت‌ها برای چه به این ملت وارد شد، مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن‌وقتی که صدای ملت در این آئمه است تا حالا قتل و ظلم و غارت و همه این‌ها ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند ملت ما با یک مجلسی این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهائی که در سن من هستند، پس این و دیده اند که مجلس موسسان که تاسیس شد، با سرنیزه تاسیس شد، ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس موسان، مجلس موسسان را با زور سرنیزه تاسیس کردند و با زور، وکلای آن را وادار کردند به اینکه به رضاشاه رای سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود، بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است.

برای اینکه ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمامشان رای داند که یک نفری سلطان باشد، بسیار خوب، این‌ها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آن‌ها برای آن‌ها قابل است، لکن اگر چنانچه یک ملتی رای دادند (ولو تمامشان) به اینکه اعیان این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی ملت پنجاه سال از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند سرنوشت هر ملتی به دست خودشان است، ما در زمان سابق، فرض فرمائید که زمان اول قاجاریه نبودیم، اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک زرفراندمی تحقق پیدا کرد و همه ملت هم ما فرض کنیم که رای مثبت دادند، اما رای مثبت دادند بر آقامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند.

سرنوشت هر ملت دست خودش است
در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه نبود، هیچ یک از ما زمان آقامحمدخان را ادراک نکرده، آن اجداد ما که رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احد شاه سلطان باشد سرنوشت هر ملت دست خودش است. ملت در صد سال پیش از این، صدوپنجاه سال پیش از این، یک ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته، ولی او اختیار ماها را

تعیین شده بدون اطلاع مردم.

مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس، مجلس غیرقانونی است. بنابر این اینهایی که در مجلس نشسته اند و مسال ملت را گرفته اند به عنوان اینکه حقوق هر فرض کنید که وکیلی اینقدر است، این حقوق را یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند که در مجلس سنا هستند، آن‌ها هم حق نداشتند و ضامن هستند.

مگر آن اشخاصی که درصد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا کنند، آن‌ها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه بر این، این سلطنتی که در آنوقت درست کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد، در این زمان می‌گوید که ما نمی‌خواهیم این سلطان را

نداشته است که یک سلطانی را بر ما مسلط کند. فرض می‌کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند و این اسباب این می‌شود که – بر فرض اینکه این امر باطل، صحیح باشد– فقط رضاخان سلطان باشد، آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و، اما بیشتر شان، بلکه الا بعض قلیلی از آن‌ها ادراک آنوقت را نکرده اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان، سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؛ بنابر این سلطنت محمدرضا اولاً که، چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود مجلس، غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر چنانچه سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آن‌ها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند هر کسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما، ولی ما هستند؟

رژیم پهلوی، تحمیلی و غیر قانونی

مگر آن اشخاصی که درصد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت یک ملتی را که بعدها وجود پیدا کنند، آن‌ها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه بر این، این سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر چنانچه سلطنت قانونی نیست، ما دستان را می‌دهیم دست تعیین کرده است، ما دستان را می‌دهیم دست یک نفر آدم برد او را در حوزه انتخابیه اش، در حوزه انتخابیه اش از مردم سؤال می‌کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست، شما او را تعیین کردید حتما بدانید که جواب آن‌ها نفی است. بنابر این آیا یک ملتی که فریاد می‌کند که ما این دولت مان، این شاه مان، این مجلس مان برخلاف قوانین است و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشت ما دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند، در تهران، یک قبرستان هم در جاهای دیگر من باید عرض کنم که محمد رضای پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان‌های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال‌های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می‌تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می‌توانند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی‌توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند. شما ملاحظه کنید، به اسم اینکه ما می‌خواهیم

زراعت را، دهقان‌ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و مسا می‌خواهیم حالا دهقانشان کنیم، اصلاحات ارضی درست کردند، اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که بکلی دهقانی از بین رفت، بکلی زراعت ما از بین رفت و الان شما در همه چیز محتاجید به خارج؛ یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند از برای آمریکا و ما محتاج به او باشیم در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیز را، تخم مرغ از او بیاوریم یا از اسرائیل که دست نشانده آمریکاست بیاوریم.

فساد و ویرانی به نام اصلاح و ترقی

بنابراین کارهایی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است. قضیه اصلاحات ارضی یک لطمه‌ای بسر مملکت ما وارد کرده است که تا شاید بیست سال دیگر ما نتوانیم این را جبرانش بکنیم مگر همه ملت دست به هم بدهند و کمک کنند تا سال بگذرد و جبران بشود این معنا.

فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب نگه داشته

دادند عوض چه گرفتند عوض، اسلحه برای پایگاه درست کردن برای آقای آمریکا، ما هم نفت دادیم و هم پایگاه برای آن‌ها درست کردیم. آمریکا با این حیله که این مرد هم دخالت داشت، با این حیله نفت را از ما برد و برای خودش که ارتش ما نمی‌تواند این اسلحه را استعمال بکند، باید مستشارهای آن‌ها باشند، باید کارشناس‌های آن‌ها باشند. این هم از ناحیه نفت که این نفت ما را اگر چند سال دیگر خدای خواسته این عمر خون‌های جوان‌های ما برای این جهات ریخته نفت ما را تمام کرده بود، زراعت مان را هم که تمام کرده، این ملت بکلی ساقط شده بود و باید عملگی کند برای اغیار. ما که فریاد می‌کنیم از دست این، برای این است.

خون‌های جوان‌های ما برای این جهات ریخته شده، برای اینکه آزادی می‌خواهیم ما. ما پنجاه سال است که در اختناق بسر بردیم، نه مطبوعات داشتیم، نه رادیوی صحیح داشتیم، نه تلویزیون صحیح داشتیم، نه خطیب توانست حرف بزند،

مملکت ما را خراب کرد، قبرستان‌های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است که اگر چنانچه بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال‌های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می‌تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می‌توانند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی‌توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند

نه اهل منبر می‌توانستند حرف بزنند، نه امام جماعت می‌توانست آزاد کار خودش را ادامه بدهد، نه هیچ یک از اقشار ملت کارشان را می‌توانستند ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی است و باقی بود و الا هم باز نیمه حشاشه او که باقی است، نیمه حشاشه این اختناقی هم باقی است.ما می‌گوییم که خود آن آدم، دولت آن آدم، مجلس آن آدم، تمام این‌ها غیر قانونی است واگر ادامه به این بدهند این‌ها مجرمند و باید محاکمه بشوند و ما آن‌ها را محاکمه می‌کنیم.

تعیین دولت با پشتیبانی ملت

من دولت تعیین می‌کنم، من تو دهن این دولت می‌زنم، من دولت تعیین می‌کنم، من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم، من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد (تکبیر حضار) این آقا که خودش هم خودش را قبول ندارد، رفقایش هم قبولش ندارند، ملت هم قبولش ندارد، ارتش هم قبولش ندارد، فقط آمریکا از این پشتیبانی کرده و فرستاده به ارتش دستور داده که از او پشتیبانی بکنند، انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته است که باید از این پشتیبانی بکنید.

یک نفر آدمی که نه ملت قبولش دارد نه هیچ یک از طبقات ملت از هر جا بگوئید قبولش ندارند، بله چند تا از اشرار را دارند که می‌آورند تو خیابان‌ها، از خودشان هست این اشرار. فریاد می‌کنند، ما با کمال عزت و سعادت آن‌ها را حفظ می‌کنیم و ما می‌خواهیم که مملکت، مملکت قوی باشد، ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد، ما نمی‌خواهیم نظام را به هم بزنیم، ما می‌خواهیم نظام محفوظ باشد لکن نظام ناشی از ملت در خدمت ملت، نه نظامی که دیگران سرپرستی اش را بکنند و دیگران فرمان به آن بدهند.

والسلام علیکم و رحمت الله وبرکاته

منبع: صحیفه امام خمینی- جلد ۶- صفحات ۱۰ تا ۱۹